

نقد ناگزیری!

● شهلا زرکی

نحسین پیامی که از این چند عبارت به ذهن می‌رسد، این است که برای معبر بودن و اهمیت پیدا کردن در عرصه نقد و ادبیات، گذر از صافی ذهن و جولانگاه توجه ایشان، اصلی است که هر کس حضور و ناسخ را در آن به ثبت رسانده باشد، شناسه و شناسنامه حرفه‌ای‌اش را اعتباری نیست. و به زبان ساده‌تر، دین و شناخت و صحت‌گذاشتن ایشان، محک اعتباری است که بدون آن، نباید کسی را جدی گرفت و صاحب اعتبار انگاشت. اما بی‌گمان استاد محترم، خردمندتر و محترم‌تر از آن است که آگاهانه آهنگ لقاء، بی‌بی را داشته باشد. استاد غیرایی در ادامه نقد، بر نقد خویش، به بخشی از کاستی‌های نقد مورد نظر اشاره دارند، و از داوری کلی‌گویانه این نگارنده خورده گرفته‌اند که اشاره به هر کاستی در نقد، نیازمند شاهد مثالی است تا مخاطب آن نوشتار، مجالی برای داوری در باب درستی یا نادرستی آن داشته باشد.

بی‌گمان این تذکر بجا را به عنوان یکی از دهها نقص و کاستی نوشتار خویش می‌پذیرم و از یادآوری ایشان سپاسگذارم. اما به قول ایشان برای این که «بی‌مایه فطیر نباشد» (که البته بی‌مایع درست است، و منظور مایع خمیر ترش است. کاربرد عوامانه‌ای که ضایع را استعاره پول و رشوه می‌گیرد، در یک متن ادیبانه مصداق پیدا نمی‌کند)، همین‌جا و دست به‌نقد، بخش‌هایی از متن نقد بر نقد ایشان را با الگوهای درست نگارشی محک می‌زنیم تا استاد همچنان که می‌دانند، روشن‌تر بدانند که: «هیچ کس کامل نیست...»

استاد در مقابله با خورده‌گیری کلی‌گویانه راقم این سطور، فرتزهایی از تحسین و تمجید دیگر استادان این عرصه را شاهد مثال آورده‌اند که «متن پخته»، «نثر پاکیزه و روان و بدون تکلف...»، «سوسای مثال‌زدنی»، «به پیچ و خم‌های زبان فارسی آشناست...» از این جمله است. لازم است با احترام و ادب به عرض استاد بپردازیم که این عبارتهای نمونه‌ای هم، نوعی کلی‌گویی حبیبت و خوشایند است و نمی‌توان به اعتبار آن، حکم به کمال اثر صادر کرد. پس با اجازه استاد، نگاه ویرایشی را از صفحه اول دست‌نویس ایشان آغاز می‌کنیم.

... اگر ادبیات و ادب از پیوندان یک تبار باشند، پاسخگویی به گله‌گذاری‌های یک اهل قلم چر در چارچوب ادب، شایسته نیست. از این روی با سلام و احترام آغاز می‌کنم. نقد بر نقد استاد مهدی غیرایی از چندین و چند جنبه، آموزنده و راهگشا بود. پس باید سیاستگذار ایشان باشم که هستم؛ از این که در بخش‌هایی از یادداشت خویش، زبان به تعریف و تمجید نوشتار این نگارنده گشوده و با وصف «عالمانه» و «جانانه» از آن یاد کرده‌اند. ناگزیر از امتیاسم و همچون هر انسان «ناکامل» دیگر، از این‌گونه نحسین و نمجیدها، حس خودپسندی‌ام تحریک می‌شود. اما آرزو می‌کنم در این وادی همراه‌کننده، به حصص خود بزرگ‌بینی نلغزم. این امینداری و آرزو را از آن رو نزدیک و در دسترس می‌بینم که بر خلاف گمان نحسین، از تند و تیز شدن نیش قلم ایشان در بخش‌هایی که با لحن کنایی و چند پهلو از راقم این سطور با عناوینی چون «نقدنویس محترمه»، «خانم ناشناس»، «غرض‌ورزی ناقد محترمه» و حتی «کاسب» یاد کرده‌اند، هیچ رنجش خاطری احساس نمی‌کنم. انگیزه ورود به این بحث نیز، پیش و پیش از آن که لجاجتی بر پاسخگویی و دفاعیه‌نویسی باشد، بازشکافت مجهولات و ننانسته‌هایی است که نیاز ناگزیری به رازگشایی و دانستن آن احساس می‌کنم. و دیگر این که، اگر در ادامه نوشتار، از ایشان با عنوان «استاد» یاد می‌شود، نه از روی بجماله و نه از روی ناسخ طنز، که برخاسته از باوری قلبی است. چگونگی می‌توانم در فرهیختگی اهل قلمی که چیزی نزدیک به همه سال‌های عمر مرا به کار ادبیات و ترجمه مشغول بوده است، شک و شبهه‌ای روا بدانم، اگرچه ایشان بر باور هویت واقعی من شک و شبهه‌ای مقرون به یقین می‌ورزند و در بخش‌هایی مکرری از نوشتار خویش بر این ناباوری تأکید دارند و می‌نویسند: «افتخار آشنایی با ایشان را ندارم، نامشان را نه زیر ترجمه‌ای دیده‌ام و نه نقدی» و در ادامه، این شک و شبهه را به کلیت نظر و نوشتار این نگارنده پیوند می‌زنند و این که: «از کجا که این نام ناشنا و احتمالاً مستعار، ناخنکی به منابع آسان باب اینترنتی نزده باشد!؟»

در نظر جنید و پیغمبر می نویسند: نمی دانم چه خبر از این اخبارات برعلای خود ایشان است و چه خبر با اسفند از خارج نسبتا آسان می آید و می بینی که جنود مقدس است و عقابش در این شکل و شمایل هم بکنند. بعد از آنکه است با کسی شده است. کم دارد شک و شبهه در مورد هویت واقعی نویسنده است. در نظر ششم وارد مرحله بیخ و بن می شود و در صفحات بعدی، از راه به نور و ظن بجای می زند برای رحلی استناد از این سردگمی هلال آور، تا کریم از شرح تکلفاتی جویت خویش هسته: سواد ۱۳۵۵ بهرین، فارغ التحصیل رشته کارشناسی ادبیات فارسی کار حرفه ای را از سال ۷۶ با نام شناسنامه ای و نگارش نقد جبری و سیمانی در روزنامه ها و نشراتی چون سلام، هیچ امروز، اخبار امروز، نقد میانه بود. آغاز کلام از سال سوم فعالیت در مطبوعات، با ترجمه مورد علاقه ادبیات و نقد ادبی روی آوردم و زان هنگام همکاری در گاهی، کتابخانه، مکتب و فلسفه، بیاد و ...

در حمال سده ششم می نویسند: مکتب معجناگی برای اظهار نظر کنی... اندکی اقبال، جمله را تا دست کرده است. می شوم سواد می نویسد: مکتب می که معجزه را برانگیختند و با حلقه برابرم، مدیریت سده ششم، بازوه بر صفت نظری که خنجر اول شخص را حکم کرده است و در طرف، «دیوم» در عهد خود هر جمله دیگر می شود، از نظر مفهوم کنایه نیز در بارنده بودی خود بر گشتی و عادت می نویسد: به سخاوت اسطوری دادند است که به زبان سده این بار معنایی را اقامه می کند که هر چه معجزه از چش مرتب و خاندان سده بر وجود از است که خویش و وقت پرداختن به ادبیات میجویند را ندارد و در نظر نهم و دهم می نویسد: نظر ایشان نسبت به ترجمه آفرین می که البته ایشان بهتر می باشد که گوی می رفتی است معنی به ژورده سارماکو و نقد بر بوده که نویسد: نظر ایشان درباره ترجمه هن از گوی و یا چیزی در این رده، صفحه دوم یادداشت به شک و شبهه ای اشاره و تا کند می شود که پیش از این، از گشتی است که در سده سوم می نویسد: است هر کسی حق دارد ترجمه کنی را میسند و نویسد: ولی وقتی پان نظر دادن نسبت به ترجمه، نه «بانی» گویا است که برای فراموش کرده اند میسند: هر چه یک روح نظر دادن است.

شان که ما هر گونه حدیث مبارک که در به شدت مخالفت هستند در سطر به هم از صفحه دستنویس خود، یک حکم نمی صادر می کند که در ترجمه اول نقد باید زبان دیده را سانه از چه بهتر که خود سرچ را استوار و معجزه را با نفس مطابق کنند. در موزم ریل دلی و احاطه این قلم به شک و چند سالی برآورد هیچ شک و تردیدی نیست اما چنین چیزی در بیسی است: ساری و مطابق با بین هستی و ترجمه است که «سده» و «تا» می شود. میسند: که این ترجمه و تبار به علی استی، کار برسی و نقد پاک نفس ترجمه سده را به سده دارد، الگوهای نگارشی این ترجمه شده را معجز می کرده و این که علی تا سوال اولیه نگارشی این ریل می خواند باشد در واقع میسند: که می خواهد ترجمه جانیی سرچ را در شادمان زبان ماکری اندازه بگیرد، باید احاطه ای چون و چایی به اصول نگارشی زبان ماکری داشته باشد. اجازه بدهید به قول سانه، بحث را در این حد بزرگتر هم، البته با یکی دو شماره تازه: حسنه پاسخ به

یکی از سجدت حتی در مورد بهره گیری احتمالی این نگارنده از ساسده می آید. اگر بیگانگی یا هر نوع کاربرد بیانه و اینترنت را به کسی می می ناگزیرم اجازه بفرمایید: مترادف می کنم که اساسا به خوشحانه تا امروز حتی یک بار هم کلیدی از کلیدهای رایانه را لمس نکرده ام. در مورد احاطه به یک زبان چکامه، نویسه مشتقانه شما را می پذیرم و چون بنا بر زبان بیسی، برای طبیعی، زمین دراز می برای شقی کردن در گستره هم می و ادبیات دارد، اموجی و دانستن دور از دسترس نیست. با این پیش گاهی که سار فرزندتر و سراندر از چون منی، سالها هر از در این وادی، در اوج ره سپرده اند و در فرجام کار به این واقف گردن سپرده اند که دایره حسی جز با گذر از رودخانه اسکس گابل و بسته نخواهد شد. بولاد، زندگی و مرگ...

پس بیسی از خبر از رودخانه هیچ کس کامل نیست! ■

شیراز بزرگی
۸۰۹۰۲۵

یادآوری

استاد گرامی! قبول کنید که وقتی در بن یک یادداشت جوابیه، جنمال بی دینی وجود دارد در ترجمه متن دستور و پیچیده ای چون بله سگی سیا می تواند وجود داشته باشد، با این تاکید که از متن ده جملگامی یادداشت شما تنها دو سه جمله نخست مورد بررسی قرار گرفت.

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی